

بسم الله الرحمن الرحيم

درباره اعجاز و تحدی قرآن کریم (۱۴)

جناب آقای نیکویی

جواب سراپا صمیمیت و محبت‌آمیز شما را دریافت کردم و کمال تشکر را دارم، نوشتید:

سلام و درود جناب سوزنچی عزیز

ممنون از بزرگواریتون

من حقیقتا دیگه حرفی برای گفتن ندارم. شما هرچی رو که لازم می‌دونید برای مخاطب مطرح کنید. من هم مثل همه استفاده می‌کنم اگر در طول این گفتگو جسارتی کردم حقیقتا و از صمیم قلب عذرخواهی می‌کنم. براتون آرزوی سلامتی و سربلندی می‌کنم

ارادتمند؛ نیکویی

اما در عین حال نمی‌توانم اندوه و تاسف خودم را پنهان کنم که چه شد از ادامه گفتگو منصرف شدید؟! به هر حال با اجازه شما به صورت مختصر مروری می‌نمایم بر آنچه می‌خواستم عرض کنم، و البته اختیار با شماست هر جا که خواستید و نظری داشتید وارد بحث شوید، و بنده استقبال می‌کنم.

همانطور که توضیح دادم بحثم به روش اصل موضوعی خواهد بود و گفتم حتی یک آتئیست هم می‌تواند ما را همراهی کند. در روش اصل موضوعی نیاز نیست چیزی را بپذیریم و تصدیق مطلق کنیم و آن را حق بدانیم. یعنی قرار نیست بعد از این بحث، آن آتئیست دست از آتئیسم برداشته باشد، خیر. اساسا روش اصل موضوعی برای اثبات مطلق چیزی نیست؛ پس از پایان بحث آکسیوماتیک اصلا انتظار نداریم که آتئیست ایمان آورده باشد به اینکه خدایی هست و کتابی فرستاده و این قرآن کتاب خداست، و این را تصدیق کند؛ بلکه قرار است صرفا تصور درستی از صورت مساله پیدا کنیم؛ ببینیم وقتی قرآن می‌گوید «نمی‌توانید مثل مرا بیاورید»، چه می‌خواهد بگوید؟ و ببینیم آیا این ادعایش یک ادعای گزاف و نامعقول است یا معقول؟ یک ادعایی است که از انسجام درونی برخوردار است یا متهاافت است؟ منظور از معقول در روش اصل موضوعی، این نیست که ادعا را اثبات عقلی کنیم و شما مجبور به پذیرش یا رد باشید؛ خیر. برای همین اگر نگرانی‌ای وجود دارد که در بحث با من مجبور شوید که حتما به حقانیت قرآن اذعان کنید، یا یک آتئیست مجبور شود که اذعان کند که خدا واقعا هست، یا تصدیق به سایر عقاید دینی، خیالتان را راحت کنم که اصلا دنبال این نیستم. شما می‌توانید بعد از بحث من هم همچنان بر اعتقاد خودتان که خدا هیچ کتابی نفرستاده و قرآن هم کتاب خدا نیست باقی بمانید.

پس این بحث به چه دردی می‌خورد؟ شاید یک مقداری این روش اصل موضوعی نیاز به توضیح بیشتر داشته باشد. پایه‌گذار روش اصل موضوعی، کتاب اصول هندسه اقلیدس است. اقلیدس کتاب خود را در ۴ بخش (تعریفات، اصول موضوعه،

علوم متعارفه، قضایا) قرار داد، و پس از تعریفات، ۵ اصل را به عنوان اصول موضوعه (Postulates) و ۵ اصل را به عنوان علوم متعارفه (Common Notions) قرار داد. مقصود او از اصل متعارفی، بدیهیاتی عمومی است که همه بشر به عنوان حق مطلق قبول دارند و نیازی به اثبات ندارد؛ و مقصود از اصل موضوع این بود که این اصول، در اینجا نیاز به اثبات و برهان ندارد و بدون برهان پذیرفته شده است. (برای توضیح بیشتر به آدرس زیر مراجعه کنید)

<https://mathcs.clarku.edu/~djoyce/java/elements/bookI/bookI.html#guide>

به هر حال اصل موضوع پنجم (parallel postulate) سرنوشتی تاریخی پیدا کرد، از همان اوایل ریاضیدانان متوجه شدند که اصل پنجم واقعا مثل بقیه اصول نیست و در طول تاریخ بسیاری از آنها کوشیدند که این اصل را با کمک چهار اصل قبلی اثبات کنند؛ اما موفق نشدند. امثال گاوس و بایای و لوبچفسکی بنا را بر این گذاشتند که اصل جایگزینی خلاف این اصل را مبنای هندسه قرار دهند و با جایگزین کردن آن به جای اصل پنجم اقلیدس، هندسه‌های غیراقلیدسی پدید آمد.

پس از آن بحثها رخ داد که آیا فیزیک جهان مبتنی بر هندسه اقلیدسی است یا غیر اقلیدسی؟ مثلا نظریه اینشتین تقویت کننده این بود که هندسه جهان فیزیکی، ریمانی است با فضای خمیده. این آنجایی بود که افراد خواستند درباره نسبت هندسه‌های اصل موضوعی و جهان واقع نظر بدهند. اما ما فعلا نمی‌خواهیم این گام دوم را برداریم؛ می‌خواهیم شبیه کار اول را انجام دهیم.

کار اول این بود که اگر اصل پنجم را به سبکی که اقلیدس مطرح کرد فرض کنیم، یک هندسه اقلیدسی خواهیم داشت که آن قضایا همگی منطقی از آن اصول اولیه درمی‌آید. مثلا می‌گوییم: اگر اصل پنجم را اقلیدسی در نظر بگیریم حتما مجموع زوایای هر مثلثی برابر ۱۸۰ درجه است، و اگر هذلولوی در نظر بگیریم حتما مجموع زوایای یک مثلث کمتر از ۱۸۰ درجه است، و اگر ریمانی در نظر بگیریم حتما بیشتر از ۱۸۰ درجه است، حالا آیا متن واقع مطابق با هندسه اقلیدسی است یا نه، فعلا محل بحث نیست. از این روست که عرض کردم شما نیاز نیست چیزی را تصدیق کنید. همان گونه که نشان می‌دهیم که هندسه اقلیدسی یک نظام منسجم و سیستم سازگار است، اما نمی‌خواهیم بگوییم: ای مردم! هر مثلثی رسم کنید حتما زوایایش برابر ۱۸۰ درجه است؛ همین طور می‌خواهیم نشان دهیم که اگر خدایی باشد، و اگر بخواهد کتابی تدوین کند که نمایشگر تمام تکوین باشد، و اگر دورنمای روش تدوین خودش را بیان کند، و اگر این قرآن بتواند دورنمای آن کتاب او باشد، آیا کسی می‌تواند غیر از آن را بیاورد یا خیر؟ شما نیاز نیست در این بحث بپذیرید که خدایی هست، یا بپذیرید که قرآن کتاب اوست، یا حتی بپذیرید که آیا می‌شود کتابی مثل قرآن آورد یا خیر. فقط به نحو اصل موضوعی می‌خواهیم با هم گفتگو کنیم، که اگر این گفتگو به سرانجام برسد، به نحو اصل موضوعی ثمرات جدی‌ای خواهد داشت، نه به نحو بیان متن واقعیت؛ که مهمترین آن، تصور صحیح تحدی مورد ادعای قرآن از دیدگاه خود قرآن خواهد بود؛ همان گونه که وقتی کسی اصول موضوعه هندسه اقلیدسی را پذیرفت، نمی‌گوید حتما واقعیت، مطابق هندسه اقلیدسی است؛ اما ۳۰۰ قضیه را در هندسه اقلیدسی نتیجه می‌گیرد، که اگر واقعیت مطابق

آن باشد، این قضایا در هزاران جا به کار او می‌آید؛ اگر هم واقعیت مطابق با آن نباشد بالاخره او یک سیستم هندسی سازگار ارائه داده است و استفاده خود از تصور نظام حاکم بر آن قضایا را خواهد کرد.

وقتی فرض گرفتیم که در ادعای قرآن، سخن از تدوین است، اولین چیزی که در «تدوین» نیاز داریم شناخت نشانه (Sign) است. علم نشانه‌شناسی (Semiotics) یکی از مهمترین علوم نوپا است، و از انواع مهم نشانه، نماد (Symbol) است. نکته مهمی که در نمادها مطرح است این است که نماد می‌تواند یک تک‌نماد باشد مثل یک پرچم؛ می‌تواند عضوی از یک گروه نمادها باشد، اما هر نماد مستقلاً معنا داشته باشد، مثل علائم علم حساب، که مثلاً علامت جمع (+) عضوی از مجموعه آنهاست، ولی به تنهایی معنای خود را دارد، و وقتی چشم ناظر به آن می‌افتد فوراً معنای جمع زدن به ذهنش می‌آید، و همچنین نماد تفریق و ضرب و تقسیم هر کدام نماد برای یک معنا هستند: معنای جمع و معنای تفریق و معنای ضرب و معنای تقسیم؛ و یا مثل نمادهای اعداد طبیعی و صحیح و گویا و گنگ که هر کدام معنا دارند، و یا ارقام نه‌گانه که هر کدام معنای خاص خود دارند هر چند ارزش موضعی آنها یکسان نیست، و واضح است که معنای یک رقم غیر از ارزش موضعی آن است. اما مهم‌تر از هر نوع نماد، نمادهای گروهی هستند که هر چند یک گروه مهم نشانه‌ها را تشکیل می‌دهند اما هیچکدام به تنهایی معنایی ندارند! ا، ب، ت، ث، ... هر کدام به تنهایی هیچ معنایی ندارند، یعنی هیچکدام نماد برای یک معنای خاص نیستند، فقط خودشان هستند و بس! و لذا گروه نمادی الفبا با این خصوصیت بی‌معنایی، برای مقاصد عظیم، بلکه بی‌نهایت هدف، بسیار مناسب هستند. البته ساده‌ترین هدف، همین زبان‌های طبیعی است که تمام زندگی و بلکه تاریخ بشر را اداره می‌کنند، اما اینکه با الفبا می‌توان مفاهیم کرد و سخن گفت، لازم نمی‌آورد که الفبا از آن پتانسیل عظیم خود در عرصه‌های دیگر تهی شود.

و به همین جهت است که در یادداشتهای سابق گفتم که حروف مقطعه می‌توانند گیت‌های مختلف داشته باشند، و تنها یکی از آنها گیت زبان طبیعی و منظر حدیث است، (مقصود از «حدیث» نه روایات نقل شده از معصوم، بلکه همان محتوایی است که به صورت سخن معنادار و از طریق حکایت کردن در زبان طبیعی بیان شود؛ که خود قرآن کریم در آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (سوره زمر؛ آیه ۲۳) از زاویه حدیث بودن درباره قرآن صحبت کرده است)، یعنی می‌توانیم حروف مقطعه را به منزله سالن انتظار فرودگاه در نظر بگیریم که گیت‌های خروجی مختلف دارد، اگر از گیت اول برویم به هواپیمایی سوار می‌شویم که ما را به طرف شمال می‌برد، و اگر از گیت دوم بیرون رویم به هواپیمایی سوار می‌شویم که ما را به طرف جنوب می‌برد؛ اما این سالن انتظار است که ظرفیت این را دارد که همه مسافری با مقصدهای مختلف را در خود جای دهد و هر کدام را به گیت مناسب هدایت کند. از این منظر معلوم می‌شود که مواجهه مفسران با قرآن صرفاً مواجهه از گیت حدیث بوده است و ان شاء الله در ادامه نشان خواهیم داد که این تنها گیت خروجی قرآن کریم نبوده و نیست.

با این توضیحی که دادم اهمیت انتخاب حروف الفبا روشن می‌شود، این حروف هیچ معنایی ندارند، و دقیقاً به همین خاطر است که ظرفیت بینهایت دارند! و لذا در مثال سابق، آنها را به سلولهای بنیادین پرتوان (Pluripotent) تشبیه کردم، و نیز گفتم که

مفسران بیش از ۲۰ قول، راجع به حروف مقطعه گفتند ولی هنوز محور اصلی باقی مانده است! ببینید: اگر خدایی باشد، و اگر می‌خواهد تمام تکوین را تدوین کند، چه حکیمانه سراغ این نمادهای گروهی بی معنا رفته است! و از اینجا ملاحظه فرمایید که چرا من اصرار داشتم این سؤال را پاسخ دهید:

آیا در بین هزاران هزار کتب موجود در تاریخ بشر، آیا کتابی سراغ دارید که مثل قرآن، حروف مقطعه داشته باشد؟

به هر حال، چون در مقام این هستم که منظور مورد نظر خود قرآن را بیان کنم، سعی من این است که مطلبی از نزد خودم نگویم، بلکه همه اینها را مستند کنم، و آیات و منابع دست اول دینی بیاورم که دقیقاً همین مطالب را گوشزد می‌کنند، مثلاً این آیه قرآن صریحاً همین قرآن را که در دست مردم است «کتاب مبین» می‌نامد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده: ۱۵)

در قرآن چهار مورد سایر کتب آسمانی را با وصف «کتاب منیر» ذکر می‌کند:

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (آل عمران: ۱۸۴)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (حج: ۷)

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (لقمان: ۲۰)

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (فاطر: ۲۵)

اما تنها در مورد قرآن تعبیر «کتاب مبین» دارد:

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (يوسف: ۱)

طس تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (الشعراء: ۲)

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (نمل: ۱)

طس تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (قصص: ۲)

حم؛ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (زخرف/۱-۴)

حم؛ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (دخان/۱-۳)

و «کتاب مبین» را آئینه تمام نمای تمام تکوین می‌داند:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (أنعام: ۵۹)

وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ
مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (يونس: ۶۱)

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود: ۶)

وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (نمل: ۷۵)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ
وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (سبأ: ۳)

یک آتئیست وقتی به این آیات نگاه می‌کند، در خود، ایمان به قرآن احساس نمی‌کند اما به راحتی می‌تواند ادعای قرآن را جمع به خودش را تصور کند، قرآن ادعا می‌کند من کتاب خدا هستم و خدا در من تمام تکوین را تدوین کرده است. وقتی از مفسر سوال شود که اگر در قرآن همه چیز آمده است پس علوم مختلف طبیعی و انسانی، اعم از ریاضی و فیزیک و شیمی و اقتصاد و... کجای قرآن آمده است؟ بسیاری از مفسرین این ادعای آشکار قرآن را تأویل کرده و می‌گویند قرآن کتاب هدایت است و هر چه مربوط به هدایت است دارد، نه علوم فیزیک و شیمی و... ، اما وقتی به متون دست اول دینی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که آشکارا همین ادعای قرآن را با صراحت تکرار می‌کنند و می‌گویند که همه تکوین در قرآن تدوین شده است.

(۱) از امام صادق ع روایتی است که واژه «لتعجبتم» در آن خیلی جالب است:

همانا خداوند عزیز جبار کتابش را بر شما نازل فرمود، و او راستگویی خیرخواه است؛ در آن حکایت شما و حکایت کسانی که قبل از شما بودند و حکایت کسانی که بعد از شما بودند و خبرهای آسمان و زمین هست، و اگر بیاید نزدتان کسی که شما را از بودن آن خبرها در قرآن باخبر کند حتما تعجب خواهید کرد.

الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَبْتُمْ.

(۲) از امام صادق ع روایت شده که می‌فرمود:

من زاده رسول الله ص هستم و من به کتاب خدا علم دارم و در آن است آغاز آفرینش و هر آنچه رخ می دهد تا روز قیامت؛ و در آن است خبر آسمان و خبر زمین و خبر بهشت و خبر جهنم و خبر آنچه بوده و خبر آنچه خواهد بود؛ اینها را می دانم همان طور که به کف دستم نگاه می کنم؛ همانا خداوند می فرماید «در آن تبیان و توضیح هر چیزی است» (نحل/۸۹)

الکافی، ج ۱، ص ۶۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:

قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

۳) از امام صادق ع از امیرالمومنین ع روایت کرده اند که فرمودند:

ای مردم! همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبر ص را به جانب شما فرستاد و کتابش را به حق نازل فرمود ... پس نسخه ای از آنچه در صحیفه های نخستین [کتابهای آسمانی پیامبران پیشین] بود برایشان آورد که تصدیق می کند آنچه پیش رویش بود و جدا می کند حلال را از امور مشتبّه حرام؛ آن قرآن است، پس آن را به سخن درآورید و هرگز برایتان سخن نخواهد گفت اما من به شما از آن خبر می دهم؛ همانا در آن علم آنچه گذشته و علم آنچه تا روز قیامت می آید و حکم آنچه بین شماست و بیان آن وضعیتی که در آن به سر می برید آمده است؛ به طوری که اگر از من از آن پرسید شما را مطلع می سازم.

الکافی، ج ۱، ص ۶۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ص وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ... فَجَاءَهُمْ بِنُسْخَةٍ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَ تَصَدِّقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَيْبِ الْحَرَامِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصَبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ.

۴) از امام صادق ع روایت شده که فرمودند:

همانا خداوند تبارک و تعالی در قرآن بیان و تبیین هر چیزی را نازل کرده است؛ تا حدی که به خدا سوگند هیچ چیزی نیست که بندگان بدان نیازی داشته باشند که در آن نیامده باشد؛ تا جایی که هیچ بنده ای نتواند بگوید که ای کاش این مطلب در قرآن هم می آمد؛ مگر اینکه خداوند حتما چیزی در آن مورد نازل فرموده است.

الکافی، ج ۱، ص ۵۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَّازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ؛ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

۵) امام صادق ع فرمودند: همانا خداوند متعال با پیامبر شما سلسله پیامبران را ختم فرمود پس هرگز پیامبری بعد از او نخواهد بود؛ و با کتاب آسمانی شما [نزول] کتابهای آسمانی را پایان داد پس هرگز کتاب آسمانی‌ای بعد از آن نخواهد بود؛ و در این کتاب نازل فرمود تبیانی برای هر چیزی و آفرینش شما و آفرینش آسمانها و زمین و خبر آنچه پیش از شما بوده و آنچه مایه جدایی [=رفع خصومت] بین شما شود و خبر آنچه بعد از شماست و امر بهشت و امر جهنم و آنچه به سوی آن رهسپارید.

الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيْنَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَلَقَكُمْ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأَ مَا قَبْلَكُمْ وَ فَصَّلَ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرَ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمَرَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ.

برخی از کتب حدیثی حتی بابی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. در ضمیمه‌ای این یادداشت برخی دیگر از احادیثی که دلالت بسیار واضحی بر این مدعا دارد اشاره خواهد شد تا ببینید این مطلب در فضای احادیث اهل بیت بسیار واضح بوده است.

این برداشت واضح از ادعای قرآن فقط در روایات شیعه نیست، در کتب اهل سنت هم آمده است، سیوطی در کتاب معروف الإتقان فی علوم القرآن (ج ۴، ص ۳۱) نقل می‌کند از ابن عباس که گفته است «لَوْ ضَاعَ لِي عِقَالُ بَعِيرٍ لَوَجَدْتُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى: یعنی اگر ریسمان پابند شترم گم شود هر آینه [محل] آن را در کتاب الله می‌یابم!».

جناب آقای نیکوئی، حال می‌توان اهمیت و کارایی روش اصل موضوعی را کاملاً لمس کرد، چرا؟ چون لااقل می‌تواند تصور درستی از ادعای قرآن به ما بدهد. متکلمین چون این ادعای قرآن را تاویل کردند بحث کلامی تحدی قرآن را دچار سردرگمی نمودند: اعجاز قرآن در چیست؟ و چگونه تحدی قرآن به سرانجام می‌رسد؟ آیا منظور این است مثل قرآن در فصاحت و بلاغت بیاورند؟ آیا مثل قرآن در معارف بیاورند؟ آیا مثل قرآن در احتجاج بیاورند؟ و بیشتر اینکه آیا مثل قرآن در اعجاز علمی یا اعجاز عددی یا امثال اینها بیاورند؟ خلاصه تحدی در چه حیثی است؟ اما روش اصل موضوعی می‌گوید ما فرض را بر این ادعای واضح قرآن در باره خودش می‌گذاریم تا ببینیم قرآن درخواست می‌کند که از چه جهت مثل قرآن بیاورند؟

اگر تمام آیات تحدی قرآن را نگاه کنیم در هیچکدام هیچ توضیحی نداده است که مثل قرآن از فلان جهت بیاورید، بلکه برعکس، محور تحدی را خود قرآن قرار می‌دهد، «بمثل هذا القرآن» کلمه «هذا» اشاره به اصل هویت قرآن دارد، یعنی همان هویت شخصیتی پسین که توضیح دادم در دسترس همه بشر در طول تاریخ قرار دارد! آیا آشکارتر از این می‌شود که قرآن بگوید: انس و جن و هر چه غیر خداست اگر جمع شوند و در طول تاریخ همدیگر را کمک کنند و بخواهند مثل «این قرآن» بیاورند، هرگز نمی‌توانند مثل آن بیاورند! کلمه اشاره «این» دقیقاً به اصل هویت دلالت دارد، نه جهت فصاحت و بلاغت یا هر امر دیگر، و جالب اینکه ادامه می‌دهد: تنها جهت اینکه نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند این است که قرآن به علم خدا نازل شده است. حال به «اصل موضوع» نگاه کنید، آیا همگی غیر خدا، خدا هستند؟ علم و قدرت مطلق دارند؟ آیا تمام زوایای تکوین را می‌دانند؟ خیر، پس تدوین تمام تکوین را قدرت ندارند! به همین سادگی در «اصل موضوع»، تصور تحدی طبق ادعای قرآن تمام می‌شود! این آیات را نگاه کنیم:

قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (اسراء: ۸۸)

ترجمه: بگو اگر انس و جن گرد هم آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند پشتیبان همدیگر باشند.»

در این آیه از یک واقعیت سخن می‌گوید، اما در آیات دیگر که با مخاطب محاجه می‌کند، هر چند نام از سوره می‌برد اما آن را مقدمه‌ای برای اشاره به رمز اصلی تحدی قرار می‌دهد:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَفْتَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ فَإِلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (هود: ۱۳-۱۴)

ترجمه: یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخوانید.» پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که [این کتاب] تنها به علم خدا نازل شده است، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می‌نهدید؟

به حرف فاء تفریع در عبارت «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» دقت کنید. می‌فرماید اگر نتوانستید پس بدانید که این به علم خدا نازل شده است. خدا و علم خدا، یعنی چه؟ یعنی جن و انس و... همگی جمع شوند، مخلوق هستند، خدا نیستند، مبدء تکوین نیستند، احاطه به همه چیز ندارند، پس نمی‌توانند مثل قرآن که آئینه تمام‌نمای علم خدا و مبدء مطلق است بیاورند. پس قرآن از آن حیث که هویتش، تدوین تمام تکوین است، مورد تحدی است، نه اینکه مثلاً فصاحت و بلاغتش محور تحدی باشد.

همچنین به این آیات توجه کنید:

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (يونس: ۳۷-۳۹)

ترجمه: و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا و به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق کننده آنچه پیش از آن است می‌باشد، و تفصیل «الکتاب» است، که در آن تردیدی نیست، از پروردگار جهانیان؛ یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید، اگر راست می‌گویید.» بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی هم که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبران را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است.

به عبارت «لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ» نگاه کنید. می‌فرماید سنخ علم قرآن، سنخ علمی است که تمام ما سوی الله را یارای احاطه به علم آن نیست، چرا؟ چون علم خداست، و غیر خدا ممکن نیست به علم خدا احاطه پیدا کند.

همچنین در این آیه واژه «الکتاب» لغت خاص خود در فرهنگ قرآن کریم دارد، الکتاب یعنی جملگی کتاب، همه کتاب، نه هر کتاب آسمانی یا... قرآن باز شده‌ی همه کتاب است. قرآن «الکتاب» را دو بخش می‌کند: محکّمات که امّ الکتاب است، و متشابهات که پس از امّ هستند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷)، و در جایی می‌گوید شخصی که مقدار کمی از علم الکتاب داشت در چشم به زدن تخت بلقیس را از یمن به کنعان (فلسطین) آورد: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (نمل: ۲۰)؛ و همچنین راجع به قرآن می‌گوید با مقدار کمی قرآن می‌توان کوهها را به حرکت آورد و زمین را شکافت و مردگان را به سخن درآورد: «وَلَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتَ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى» (رعد/۳۱). آیا کتابی که فقط مسائل مربوط به هدایت را داشته باشد چنین کاری از او ساخته است؟ تا قرآن تمام علوم را نداشته باشد چگونه چنین چیزی ممکن است؟

همچنین در «سُورَةٍ مِثْلِهِ» دقت بفرمایید. ابتدای آیات سخن از «هذا القرآن» است و ضمیر «ه» در «مثله» به «هذا القرآن» برمیگردد، نه به «سوره» که مؤنث است. این نشان می‌دهد که وقتی به سوره تحدی می‌شود، به عنوان سوره‌ای از قرآن، مورد تحدی است، نه خود سوره به تنهایی. اگر یادتان باشد در یادداشت شماره ۶ عرض کردم که:

اگر من گفتم: «بدن معجزه است و چون معجزه است شما، یک انگشتش را هم نمی‌توانید بسازید». اینجا شما نمی‌توانید چنین پاسخ دهید که «من یک ربّاتی می‌سازم که انگشتش شبیه انسان حرکت می‌کند». چون متوجه شده‌اید که من درباره بدن دارای حیات و اراده سخن می‌گفتم، پس منظورم از تحدی به انگشت، فقط حرکت کردن فیزیکی انگشت نیست، بلکه حرکت ارادی انگشت است.

دیگر همه می‌فهمند که صرف ساختن رباطی که انگشتش حرکت کند پاسخ ادعای من (که نمی‌توانید مثل این را بیاورید) نیست و باز همه می‌فهمند مادامی که در علم بشری، مکانیسم وقوع اراده کشف نشده باشد کسی نمی‌تواند به این تحدی پاسخ دهد.

همان گونه که کسی که می‌خواهد با تحدی به انگشت انسان مقابله کند باید به اینکه این انگشت انسان است توجه کند و نخواهد صرفاً یک انگشت بیاورد، کسی هم که می‌خواهد برای یک سوره از قرآن مثل بیاورد باید به همین که این یک سوره از قرآن است توجه کند نه صرفاً اینکه یک عبارتی است که کنار هم یک معنای جالبی را با فصاحت و بلاغت می‌رساند. وقتی می‌گوییم این یک سوره از قرآن است نکته اصلی‌اش این است که این نقشی را در تدوین تکوین ایفا می‌کند نه صرفاً یک گزارشی از برخی امور خارجی باشد. در همان قسمت گفتیم (و در خلاصه‌ای که در یادداشت ۹ آوردم نیز تکرار کردم):

هر شخصی یک رمز اصلی و لایه مرکزی دارد که حقیقتش در گرو آن است؛ در عین حال شئون متعددی دارد، که در نگاه اول برای هرکسی یک شانس توجه را جلب می‌کند. گاه مخاطب، دقیقاً آن لایه مرکزی را متوجه می‌شود، ... ولی غالباً این گونه است که افراد سراغ شئون پیرامونی می‌روند و افراد گام به گام با تک تک این شئون مقابله می‌کنند تا تحدی را پاسخ دهند.

نکته مورد تاکید ما این است که توجه شود که تحدی، امری اربیتالی و لایه‌ای است، یعنی سوره به عنوان عضوی و جزئی از کل مورد تحدی است، و این نکته مهمی است که لوازم زیادی دارد. عرض شد که قرآن هویت شخصیتی پسین است، یعنی از سویی همان قرآنی که پیامبر ص آورد اکنون خودش در دست ماست؛ و از سوی دیگر هویت شخصیتی دارد و اساساً در هویت شخصیتی، میتوان به هویت ذات الشئون تحدی کرد، یعنی مرکزیت تحدی بر نفس هویت است، و جهات تحدی به ترتیب لایه‌های اربیتالی تشکیل می‌دهند که تحدی به تک تک لایه‌ها باید با در نظر گرفتن لایه مرکزی تحدی باشد. اگر در الفاظ قرآن، در معارف توحیدی قرآن، در پیام محوری قرآن، در انگیزش‌دار بودن پیام محوری قرآن، در فصاحت و بلاغت و بیان قرآن، در دخالت صرفه در ناتوانی مورد تحدی قرآن، در اخبار به غیب قرآن، در نظم ریاضی قرآن، و.. ادعای معجزه بودن قرآن شود، همگی باید با ملاحظه لایه مرکزی تحدی، یعنی تدوین تکوین بودن قرآن، فهم شود.

این سه آیه به طور آشکار، محور تحدی (هویت قرآن) را به رمز تحدی (تدوین تمام تکوین) مرتبط می‌کند، و رمز تحدی (تدوین تکوین) است که پشتوانه محور تحدی (هویت) است، و ناچار باید در تمام لایه‌های تحدی محفوظ بماند.

در واقع می‌توان چنین گفت که طبق آیه ۷ سوره آل عمران، که در توضیح «تفصیل الکتاب» اشاره شد، «الکتاب» مشتمل است بر محکمات + متشابهات؛ و محکمات هم مساوی است با أمّ الکتاب. حالا این را بگذارید کنار این آیه:

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا...: خدا نازل کرده است زیباترین سخن را به صورت کتابی متشابه...» (زمر/۲۳).

برخی مفسران به درستی توضیح داده‌اند که کلمه «حدیث» در این آیه به معنای سخن است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۵۶)، حدیث و سخن زمانی است که حروف الفبا در قالب زبان طبیعی درمی‌آید و از حیث دلالت وضعی‌اش بر معنا مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یعنی در این آیه، قرآن از گیت حدیث مورد توجه قرار گرفته است. اما همین مفسر گرانقدر با اینکه مبنای

خود را تفسیر قرآن به قرآن قرار داده‌اند، نتوانسته‌اند بین این آیه با آیه ۷ سوره آل عمران جمع کنند و فرموده‌اند «متشابه» در این دو آیه به دو معنای متفاوت است (همان)؛ چون به تفاوت گیت‌های خروجی «أمّ الکتاب» توجه نداشته‌اند. سوال ما از ایشان این است که آیا حروف مقطعه «حدیث» و «سخن» است؟

در حالی که اگر، طبق حرف ابوفاخته (که در یادداشت ۱۲ بدان اشاره شد)، محکمت را همین حروف مقطعه بدانیم، آنگاه معادله زیر برقرار می‌شود:

$$\text{الکتاب} = (\text{محکمت} = \text{أمّ الکتاب}) + (\text{متشابهات} = \text{الحدیث})$$

و چون آیه ۷ آل عمران اینها را دو شأن برای «الکتاب» دانست؛ که یکی أمّ و دیگری تابع أمّ است، و أمّ است که می‌تواند گیت‌های مختلف داشته باشد، پس می‌توان معادله قبلی را با دقت بیشتر نوشت:

$$\text{الکتاب} = (\text{محکمت} = \text{أمّ الکتاب}) + (\text{متشابهات} < \text{الحدیث})$$

نکته‌ای که بخوبی موید این معادله در ادبیات قرآن کریم است، کاربرد کلمه «محکم» در خصوص مراتب بسط قرآن است؛ که در آنجا بیان می‌شود که یکبار تمام آیات این کتاب محکمت بوده، و آنگاه در مقابل این احکام، به جای اینکه از تشابه سخن بگویند، از تفصیل سخن گفته است:

الر؛ کتابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (هود: ۱)

پس «الکتاب» یک حقیقتی دارد که هم می‌تواند در حروف مقطعه‌ای خود را نمایان سازد که - به تعبیر ابوفاخته - چون ام‌الکتاب است، همه آیات از آن قابل استخراج است؛ و یکبار دیگر به صورت تفصیل یافته‌ای خود را نشان دهد که هر تفصیل، گیت خاص خود دارد که لایه نهایی‌اش، متشابهات آن تفصیل است؛ و یکی از آن تفصیل‌ها، گیت زبان طبیعی است، که خروجی آن، سخنی متشابه است؛ و البته ظرفیت سوء استفاده دارد: قرآن از هرگونه پیروی متشابهات نهی نکرده است، بلکه می‌فرماید دل‌های مریض به دنبال سوء استفاده از تأویل متشابهات می‌روند، و تشابه هم به هیچ وجه به معنای مبهم و ... نیست؛ بلکه معنای تشابه در این آیه ۷ سوره آل عمران در راستای همان معنایی است که در آیه ۲۳ سوره زمر به کار رفت و همان است که مفسران می‌گویند «القرآن یفسر بعضه بعضا»، و در احادیث با تعبیری دقیقتر چنین آمده است که «يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸) «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳).

یکبار دیگر یادآوری می‌کنم اینکه چند بار تاکید کردم بر روش اصل موضوعی، بدین سبب است که ما نمی‌خواهیم اثبات کنیم که این متن تدوین کل تکوین است؛ و لازم نیست که مخاطب برای همراهی با ما این جهت را قبول داشته باشد. چرا؟ چون اصل هویت شخصیتی قرآن کریم در دسترس همه است؛ همین که دسترسی به اصل هویت او داریم کافی است که بگوییم مثل این را بیاور، هر چند تا ابد تمام حیثیات واقعی او را ندانیم. اما ابتدا بفهمیم همین که دسترسی به اصل هویت او داریم کافی

است که بگوییم مثل این را بیاور. اگر نیاورد که تحدی تمام است؛ و اگر آورد، تازه اول موازنه است، و در این مرحله لایه به لایه، حیثیات واقعی که این هویت دارد، بررسی شده، خود را نشان می‌دهد. ما چه بخواهیم با تحدی قرآن مقابله کنیم و چه بخواهیم آن را قبول کنیم، باید حیثیات مختلف این هویت شخصیتی را هرچه بیشتر بشناسیم و شناخت اینکه قرآن کریم، تدوین تکوین است، فهم ما را از این هویت شخصیتی تقویت می‌کند؛ و آنگاه صورت مساله تحدی برای ما واضح می‌شود؛ و زمانی طرفین یک نزاع می‌توانند به پاسخ مناسبی برسند که صورت مساله واضح مشترکی در ذهن هر دو طرف وجود داشته باشد. با این ملاحظه است که بارها تکرار کردم که حتی یک آتیست هم در بحث ما می‌تواند مشارکت داشته باشد.

آقای نیکویی؛ من همچنان مایلم که شما به گفتگو ادامه دهید؛ اما اگر شما پاسخی ندادید ان شاء الله چند روز دیگر مطلب را ادامه خواهم داد.

والسلام علی من اتبع الهدی

ضمیمه‌ی یادداشت ۱۴

در ص ۷ اشاره شد برخی از کتب حدیثی، حتی بابی را به این موضوع که همه چیز در قرآن هست اختصاص داده‌اند. در اینجا صرفاً به دو مورد اشاره می‌کنیم:

در کتاب *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم (ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸)* بابی گشوده شده است با عنوان «باب علم ائمه به آسمانها و زمین و بهشت و جهنم و آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت». صرف نظر از برخی احادیثی که در متن اشاره شد و در آنجا هم آمده است، برخی از احادیث دیگر این باب که آنها هم بوضوح تاکید دارد که این علم ائمه اطهار ع برگرفته از قرآن است، تقدیم می‌شود:

۶) عبیده بن بشیر می‌گوید: امام صادق خودشان ابتدا به ساکن فرمودند:

به خدا سوگند که من آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه در بهشت است و آنچه در جهنم است و آنچه بوده و خواهد بود تا روزی که قیامت برپا شود را می‌دانم. سپس فرمودند: این را از کتاب الله می‌دانم؛ این چنین بدان نگاه می‌کنم (سپس کف دست خود را باز کرد و فرمود) همانا خداوند می‌فرماید: همانا ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که در آن تبیان هر چیزی است.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى وَ عَبِيدَةَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ ابْتِدَاءً مِنْهُ:

وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَا فِي النَّارِ وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ثُمَّ قَالَ
أَعْلَمُهُ مِنْ كِتَابِ [اللَّهِ] أَنْظُرْ إِلَيْهِ هَكَذَا ثُمَّ بَسَطَ كَفَّيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ .

(۷) از امام صادق ع روایت شده که می فرمود:

همانا من آنچه را در آسمان است می دانم و آنچه را در زمین است می دانم و آنچه را در بهشت است می دانم و آنچه را در
جهنم است می دانم و آنچه را که بوده می دانم و آنچه را که خواهد بود می دانم. این را از کتاب الله می دانم؛ که همانا خداوند
متعال می فرماید: در آن تبیان هر چیزی است.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الرِّيَّاتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أُعَيْنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:
إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَأَعْلَمُ مَا يَكُونُ عَلِمْتُ
ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ .

(۸) حماد می گوید: امام صادق به من فرمود: به خدا سوگند که ما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه در بهشت
است و آنچه در جهنم است و آنچه بین اینهاست می دانیم.

من تعجب زده به ایشان نگریستم. فرمود: حماد! همانا این از کتاب الله است؛ همانا این در کتاب الله است؛ همانا این در
کتاب الله است؛ سپس این آیه را تلاوت کرد: «روزی را که در هر امتی شاهدهی از خودشان بر ایشان برانگیزانیم، و تو را [هم] بر
این [امت] شاهد آوریم، و این کتاب را بر تو نازل کردیم که تبیانی برای هر چیزی است و مایه هدایت و رحمت و بشارت بر
مسلمانان است.» (نحل/۸۹)؛ همانا این از کتاب الله است؛ در آن تبیان هر چیزی است؛ در آن تبیان هر چیزی است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ اللَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: نَحْنُ وَاللَّهِ نَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَا فِي النَّارِ وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ .

قَالَ فَنَبِهْتُ [فَنَبِهْتُ] أَنْظُرْ إِلَيْهِ. قَالَ فَقَالَ: يَا حَمَّادُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا
هَذِهِ آيَةً «وَيَوْمَ نَبَعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ
هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» إِنَّهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ .

(۹) عده ای از اصحاب امام صادق ع که در میان آنها عبدالاعلی و عبیده بن عبدالله و عبدالله بن بشیر بودند از امام ایشان
روایت کردند که می فرمود:

همانا من قطعاً آنچه را در آسمانهاست می دانم و آنچه را در زمینهاست می دانم و آنچه را در بهشت است می دانم و آنچه را
در جهنم است می دانم و آنچه را که بوده و آنچه را که خواهد بود می دانم.

سپس اندکی درنگ کردند و دیدند که این سخن بر کسانی که می شنیدند سنگین آمد. پس فرمودند: این را از کتاب الله
می دانم؛ که همانا خداوند متعال می فرماید: در آن تبیان هر چیزی است.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَرِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا فِيهِمْ عَبْدُ الْأَعْلَى وَ عُبَيْدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِإِذْنِ] بَشِيرِ الْخَثْعَمِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:
 إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِينَ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ.
 ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ فَقَالَ: عَلِمْتُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.

در کتاب محاسن (ج ۱، ص ۲۶۷-۲۷۰) هم بابی گشوده شده است با عنوان اینکه «خداوند در قرآن تبیانی برای هر چیزی نازل فرموده است» و علاوه بر برخی احادیثی که در بالا ذکر شد این احادیث را هم دارد که بر این مدعا دلالت آشکاری دارند:

۱۰) از امام صادق ع در پایان روایتی طولانی که درباره نحوه برگزیدن پیامبر اکرم ص برای رسالت است آمده:
 سپس خداوند از عبدالله [=پدر پیامبر] حضرت محمد رسول الله ص را اختیار کرد پس او پاک‌ترین مردمان در ولادت بود؛ پس خداوند او را به حق مبعوث کرد و بر او این کتاب را نازل فرمود که چیزی نیست مگر اینکه در کتاب الله تبیانش هست.
 عَنْهُ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ص فَكَانَ أَطْيَبَ النَّاسِ وَلَادَهُ فَبَعَثَهُ اللَّهُ بِالْحَقِّ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَبْيَانُهُ.

۱۱) از امام صادق ع روایت شده که فرمودند:

هیچ مطلبی نیست که دونفر اختلاف کنند مگر اینکه در کتاب الله اصلی برای آن هست ولیکن عقول بزرگان بدان نمی‌رسد.

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:
 مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرَّجَالِ.

۱۲) امام باقر ع فرمودند: هرگاه مطلبی برایتان بازگو کردم از من آدرس آن را از کتاب الله بخواهید. سپس مطالبی بیان کردند که در ضمن آنها فرمودند: همانا رسول الله از قیل و قال [نزاع بیهوده و لجوجانه] و تباه کردن مال و فساد در زمین و زیاد سوال کردن نهی فرمود. از ایشان سوال شد: اینها در کجای کتاب الله آمده است؟ فرمودند: خداوند متعال در کتابش فرمود: «در بسیاری از نجوا کردن‌های آنها خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد» (نساء/۱۱۴) و فرمود: «و اموال خود را، که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده، به سفیهان مدهید» (نساء/۵)، و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد بدتان می‌آید» (مائده/۱۰۱).

عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَسَأَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.
 ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْقَيْلِ وَ الْقَالِ وَ فَسَادِ الْأَمْالِ وَ فَسَادِ الْأَرْضِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ.
 قَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» وَقَالَ «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» وَ «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ» .

۱۳) ابولید روایت کرده که شخصی در مکه سراغ امام باقر آمد و سؤالاتی پرسید و ایشان جواب دادند. سپس گفت: آیا تو همانی که گمان می‌کنی که چیزی در کتاب الله نیست مگر اینکه مطلب معروف و سزاواری است؟! فرمود: من این گونه نگفتم. بلکه [تعبیر درست این است که] چیزی از کتاب الله نیست مگر اینکه بر آن دلیلی است که از طرف خداوند درباره آن در خصوص کتابش سخن می‌گوید از آن چیزهایی که مردم نمی‌دانند. گفت: آیا تو همانی که گمان می‌کنی چیزی از کتاب الله نیست مگر اینکه مردم بدان نیاز دارند؟ گفتم: بله؛ و نه حتی یک حرف.

گفت: المص چیست؟

ابولید ادامه می‌دهد که امام در پاسخش مطلبی فرمود که فراموش کردم. سپس آن شخص بیرون رفت و امام باقر به من فرمود: این تفسیرش در ظاهر قرآن بود؛ آیا می‌خواهی از تفسیرش در باطن قرآن به تو خبر دهم؟ گفتم: آیا قرآن ظاهر و باطنی دارد؟

فرمود: همانا کتاب الله ظاهری دارد و باطنی و دیدنی‌ای و ناسخی و منسوخی و محکمی و متشابهی و سنتهایی و مثل‌هایی و فصل و وصلی و حروفی و اعرابی؛ پس هرکس گمان کند که کتاب الله مبهم است قطعا و قطعاً هلاک شده است... .

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ خُثَيْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو لَيْبِدٍ الْبَحْرَانِيُّ الْمَرَاءِيَّ الْهَجْرِيْنَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ بِمَكَّةَ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ فِيهَا ثُمَّ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا مَعْرُوفٌ؟

قَالَ لَيْسَ هَكَذَا قُلْتُ وَ لَكِنْ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ.

قَالَ فَأَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا وَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ؟

قَالَ نَعَمْ وَ لَا حَرْفٌ وَاحِدٌ. فَقَالَ لَهُ فَمَا الْمَص. قَالَ أَبُو لَيْبِدٍ فَأَجَابَهُ بِجَوَابٍ نَسِيْتُهُ فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَقَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ: هَذَا تَفْسِيرُهَا فِي ظَهْرِ الْقُرْآنِ أَمْ فَلَا أُخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ؟

قُلْتُ وَ لِلْقُرْآنِ بَطْنٌ وَ ظَهْرٌ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مُعَايِنًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ سَنًّا وَ أَمْثَالًا وَ فَصْلًا وَ وَصْلًا وَ أَحْرَفًا وَ تَصْرِيْفًا فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ... .